



## مهاجرت

یکی از وقایع مهم سیاسی قرن اخیر ایران

(۵)

سه‌شنبه ۳ ذی‌قعدة ۱۳۳۳ قمری = ۲۲ شهریور ۲۴۷۴ شاهنشاهی = ۱۲۹۴ شمسی مطابق  
۱۴ سپتامبر ۱۹۱۵ میلادی

چهار بعد از ظهر وزراء مختار روس وانگلیس با آقای مستوفی الممالک رئیس الوزراء  
با حضور محتشم السلطنه وزیر خارجه ملاقات کردند تا در باب روابط با ایران قراری قطعی  
بدهند. در نتیجه این ملاقات، دولت متعهد شد مخبر السلطنه را از ایالت فارس تغییر  
بدهد وانگلیسها تشون خود را از جنوب ایران عقب بکشند. این خبر در شیراز بسیار  
سوء اثر کرد و موجب شد تلگراف های بسیار از شیراز بتهران برسد.

چهارشنبه ۴ ذی‌قعدة ۱۳۳۳ قمری = ۲۳ شهریور ۲۴۷۴ شاهنشاهی = ۱۲۹۴ شمسی  
= ۱۵ سپتامبر ۱۹۱۵ میلادی

گراف کانیتس وابسته نظامی آلمان که از تهران بکرمانشاهان و بغداد مسافرت و با  
فدما رشال گلدس پاشا ۲ فرمانده قوای متحدین مرکزی (آلمان و اطیش و عثمانی) در بین-  
النهرین ملاقات و مذاکره کرده بود بازگشت. در همین سفر آقای کاپیتن هاوک (ك-ا-پ-  
ی-ت-ن-ها-و-ك) افسر آلمانی بسمت معاون و آجودان وابسته نظامی آلمان وارد شد

---

آقای ابوالقاسم کمال زاده مدیر کل سابق اداره کل انتشارات و تبلیغات کشور و منشی  
سفارت آلمان در تهران از مردان در زینده تاریخ و سیاست معاصر.

پنجشنبه ۵ ذی قعدة ۱۳۳۳ قمری = ۲۴ شهریور ۲۴۷۴ شاهنشاهی - ۱۲۹۴ شمسی  
مطابق ۱۶ سپتامبر ۱۹۱۵ میلادی

ژنرال تنسول انگلیس ، بر اثر اوضاع فعلی اصفهان بتهران آمد و هر چه از طرف حکومت اصفهان اصرار شد از مسافرت چشم‌پوشید قبول نکرد و اظهار داشت چون از تهران احضار شده‌ام مجبور باطاعت هستم. از طرف حکومت اصفهان ۲۵ سوار بختیاری و از طرف ژاندارمری ۳۰ نفر ژاندارم همراه او اعزام تهران شدند . بعلاوه ۳۰ نفر هم غلام‌هندی متعلق بقنسولگری اصفهان در جمعیت تنسول انگلیس حرکت کردند .

جمعه ۶ ذی قعدة ۱۳۳۳ قمری = ۲۵ شهریور ۱۲۹۴ شمسی = ۲۴۷۴ شاهنشاهی = ۱۷ سپتامبر ۱۹۱۵ میلادی

ساعت شش بعد از ظهر ، آقای هاوک معاون وابسته نظامی آلمان ، در موقعیکه سوار درشکه کرایه‌ای از خیابان لاله‌زار تهران میگذشت ، بناگهان ، پاسبانی درشکه را متوقف کرد و از سربازی که جلوی درشکه پهلوی سورچی نشسته بود پروانه اسلحه مطالبه کرد. روی کلاه‌پوستی سیاه سرباز ترك عقابی با بالهای گشوده نصب شده بود و نشان میداد مسافر درشکه افسر آلمانی است و بهمین علت عموم کسبه و عابرین خیابان لاله‌زار ، مثل اکثریت ایرانیان که نسبت به آلمانیها اظهار علاقه و تمایل فوق‌العاده داشتند ، بحمايت افسر آلمانی بیاسبان اعتراض کردند و خواستند که متعرض نشود . فریاد زنده‌باد آلمان از هر طرف بلند شد . از چند نفر شنیده شد يك ارمنی عرق فروش پاسبان را تحريك کرده بود که از عبور درشکه جلو گیرد . مردم عموماً بر این عقیده بودند چون آرامنه طرفدار روسها و مخالف عثمانیها و آلمانیها هستند چنین نقشه‌ای را طرح کرده‌اند که جنجالی سیاسی برپا کنند . نگارنده برای کمک بطرفین که زبان یکدیگر را نمی‌فهمیدند ، از میان جمعیت خارج شدم و بطرف درشکه رفتم و پس از ادای احترام با افسر آلمانی ، بزبان آلمانی گفتم اگر سرباز عثمانی پروانه اسلحه دارد نشان دهد و الا بهتر این است برای جلوگیری از اغتشاش و هیاهو ، شما شماره اسلحه خودتان را یادداشت و اسلحه را بیاسبان بدهید و شماره پاسبان را که روی سینه‌اش نصب است بردارید و فردا از طرف سفارت آلمان نامه‌ای باداره نظمیة (شهربانی) بنویسید و اسلحه خود را پس بگیرید . افسر مزبور ، پس از آنکه توضیحات ، پیشنهاد مرا پذیرفت و من شماره پاسبان را یادداشت کردم و با افسر آلمانی دادم و اسلحه او را گرفته بیاسبان دادم . غائله رفع و جمعیت هم متفرق شد . افسر آلمانی پس از چند دقیقه بازگشت و بمن گفت باری دیگر از شما تشکر میکنم و خواهش دارم فردا ساعت ده صبح بسفارت آلمان بیایید و در نوشتن نامه باداره نظمیة بمن کمک کنید بعد کتارت شناسائی خود را بمن داد تا در موقع ورود بسفارت بماموران ژاندارم نشان‌دهم .

شنبه ۷ ذی قعدة ۱۳۳۳ قمری = ۲۶ شهریور ۱۲۹۴ شمسی = ۲۴۷۴ شاهنشاهی = ۱۸ سپتامبر ۱۹۱۵ میلادی

ساعت ده صبح بسفارت امپراطوری آلمان رفتم و بانشان دادن کارت وارد و بعمارتی بزرگ در ضلع شمال شرقی باغ سفارت هدایت شدم. آقای هاوک در بدو ملاقات از من پرسید زبان آلمانی را در کجا تحصیل کرده ام جواب دادم بمدت چهار سال است که در مدرسه عالی ایران و آلمان بتحصیل مشغولم. بعد از من خواهش کرد نامه نظیبه را برای استرداد هفت تیریکه پیاسبان داده است تهیه کنم. نامه را فوراً تهیه و پاکتویس کرده بغلام سفارت دادم که بریاست شهر بانی که در آن موقع کلنل **وستداهل** (وسرت داهل) سوئدی بود برساند. سپس آقای هاوک پیشنهاد کرد روزها در سفارت آلمان با ایشان ملاقات کنم و نامه های فارسی را به آلمانی و نامه های آلمانی را بفارسی ترجمه نمایم.

در این موقع بحث مفصلی راجع بوطن پرستی و لزوم مبارزه بادشمنان وطن پیش کشید و از پیش آمدی که موجب آشنائی من و او شده است اظهار خوشوقتی کرد و گفت آرزو مندم در این موقع بحرانی جنگ من و شما نیز بتوانیم خدماتی شایان بملت و مملکت خودمان بنمائیم و بدوستان ایرانی خود در مبارزه بادشمن کومک رسانیم. من در عین حال که از این پیش آمد یعنی فرصت مکالمه بیشتر بزبان آلمانی، با داشتن سمت ترجمان در اداره وابسته نظامی آلمان، بسیار خوشحال بودم ولی بیم داشتم مبادا از ادامه تحصیل بازمانم و بهتر آن دانستم که از همین امروز با آقای هاوک قرار بگذارم که در ساعت درس بمدرسه بروم و بعد از اتمام آن بسفارت بیایم و با ایشان همکاری کنم. آقای هاوک بی چون و چرا با تقاضای من موافقت کرد و قرار شد تا اول اکتبر ۱۹۱۵ مطابق ۸ مهر ۱۲۹۴ = ۲۴۷۴ شاهنشاهی که مدرسه تعطیل است همه روزه بسفارت آلمان بیایم و با آقای هاوک مشغول کار باشم و بعد که بر نامه مدرسه شروع شد از ساعت ۱۲ ظهر تا دو بعد از ظهر و از ساعت ۴ تا هفت بعد از ظهر در سفارت آلمان باشم.\*

یکشنبه ۸ ذی قعدة ۱۳۳۳ قمری = ۲۷ شهریور ۱۲۹۴ = ۲۴۷۴ شاهنشاهی = ۱۹ سپتامبر ۱۹۱۵ میلادی

آقای مخبر السلطنه بتهران احضار و ایالت فارس بقوام الملك سپرده شد. آقای حبیب الله خان قوام الملك چهارم پسر محمد رضا خان قوام الملك سوم بود که مدت حکومت او بسیار کوتاه شد و یکسال بعد وقتی از شکار گاه بشهر مراجعت میکرد از اسب بزمین افتاد و مرد. بروایت دیگر، چون در خانواده قوام اختلاف زیاد وجود داشت در شکار گاه تیری بطرف او انداختند که بسرش اصابت کرد و فوراً کشته شد. پس از حبیب الله خان لقب قوام الملك با پراهم خان داده شد که سالیان متمادی سناتور فارس بود و چند سال قبل درگذشت.

\* اولین روزی که سمت منشی و ترجمان سفارت امپراطوری آلمان انتخاب و بامور سیاسی و محرمانه سفارت آلمان وارد شدم.

چهارشنبه ۱۱ ذی قعدة ۱۳۳۳ - ۳۰ شهریور ۱۲۹۴ شمسی - ۲۴۷۴ شاهنشاهی - ۲۲ سپتامبر ۱۹۱۵ میلادی

در این روز مأموران روسیه تزاری با استقلال و بیطرفی ایران ضربه‌ای دیگر زدند و قنصل عثمانی را در رشت توقیف کردند. ابتدا قزاقهای روسی با توافق نایب قنصل روس راههای اطراف قنصلخانه عثمانی را بستند و بعد نایب قنصل روس با عده‌ای قزاق به آنجا وارد شدند و قنصل عثمانی و دو نفر از اعضای قنصل را دستگیر کردند و با بیرق ماه و ستاره و تمام اسناد و بایگانی قنصلخانه عثمانی بیندرا نزلی (بندر پهلوی) و از آنجا بروسیه فرستادند. اهالی رشت در اطراف قنصلخانه ازدحام کردند و کسبه رشت دکانین و بازارها و کاروانسراها را بستند. حکمران وحشت‌زده گیلان تهدید کرد از رشت خارج خواهد شد.

چهارشنبه ۱۸ ذی قعدة ۱۳۳۳ قمری = ۶ مهر ۱۲۹۴ شمسی = ۲۴۷۴ شاهنشاهی = ۲۹ سپتامبر ۱۹۱۵ میلادی

نصرت‌الله میرزا فرزند وجیه‌الله میرزا سپهسالار، برادر عین‌الدوله ملقب به امیر اعظم حاکم شاهرود و سمنان و دامغان، شب در اطاق خواب باغ شخصی خود واقع در عباس‌آباد شاهرود بدست دو تن از نوکران خود با موزرو تفنگ چهارپاره کشته شد. قاتلان یکی تارودی (ترکمن) و دیگری امیل (ارمنی) در شبکه‌چی بودند که خود را اسمعیل معرفی میکرد. هر دو فرار کردند و تامدتی اثری از آنان پیدا نبود. بعد امیل در تهران سورچی در شبکه کرایه‌ای ارتکاب قتل را منکر شد. در تمام شهر شایع شد که این دو نفر نیز از اتباع روسیه تزاری بوده‌اند. شاهزاده امیر اعظم مدتی حکومت کرمان و بعد از مراجعت از کرمان چندی معاون وزارت جنگ بود. یدالله میرزا عضدی که تا چند سال قبل حیات داشت و آخرین سمتش تصدی وزارت خارجه بود پسر بزرگ او و بهمان لقب پدرش معروف و مشهور بود. وی اخلاقی بسیار پسندیده داشت و مورد توجه اغلب رجال و سیاستمداران قرن اخیر بود.

یکشنبه ۲۲ ذی قعدة ۱۳۳۳ قمری = ۱۰ مهر ۱۲۹۴ شمسی = ۲۴۷۴ شاهنشاهی = ۱۳ اکتبر ۱۹۱۵ میلادی

امروز پرنس روئیس وزیر مختار آلمان و کلیه اعضای سفارت از عمارت بیلاقی شمیران (تجریش - پل روسی) به عمارت شهری سفارت در خیابان علاءالدوله (فردوسی) نقل مکان کردند و اداره و ابسته نظامی آلمان به خیابان امتداد خیابان علاءالدوله نزدیک خندق (خیابان فردوسی) انتقال یافت. این خانه یکی از تجار بازار متعلق بود که بعدها آقای عدل‌الملک دادگر خرید و ساختمان آن را تغییر داد و در آنجا سکونت گزید. هنوز یک قسمت کوچک آن در خیابان فردوسی باقیست. عمارت مزبور مجلل بود. طبقه پائین دارای زیرزمینهای قابل سکونت و طبقه بالایی آن دارای چندین اطاق بزرگ و کوچک بود و کانتینس و افسران و کارمندان آلمانی و ایرانی در این عمارت کار میکردند. آقای وابسته و کارمندان نظامی و افسران آلمانی هم در همین جا سکونت داشتند.